



انجمن علمی فقه‌پژای تفتیشی ایران



فصلنامه حقوق برای بین الملل

Volume 4, Issue 1, 2026

The Role of Criminal Mediation in Preventing the Cycle of Violence and Revenge in the Light of International Criminal Policy

Abbas Mirzajani¹, Morteza Naji Zavarei^{2*}, Mohammad Jafar Saed³

1. Department of Criminal Law and Criminology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Criminal Law and Criminology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

3. Department of Criminal Law and Criminology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 119-129

Corresponding Author's Info:

ORCID: 0009-0008-0585-1898

TELL: +989121900720

Email: mor.naji_zavarei@iauctb.ac.ir

Article History:

Received: 10 Dec 2025

Revised: 01 Jan 2026

Accepted: 07 Feb 2026

Published online: 23 Mar 2026

Keywords:

Criminal Mediation, Criminal Cases, Violence, Revenge, Victim, Criminal.

ABSTRACT

The inefficiency of traditional punitive approaches and their adverse consequences for the relationship between victims and offenders have prompted criminal justice systems to adopt alternative mechanisms grounded in stakeholder interaction and the peaceful resolution of disputes. Within this context, criminal mediation, as a manifestation of restorative justice, seeks to reduce tendencies toward retaliation and violence by providing a framework through which conflicts can be resolved while minimizing the negative consequences arising from criminal conduct. International legal instruments have increasingly recognized a variety of criminal mediation mechanisms designed to reduce reliance on judicial proceedings and limit recourse to criminal courts. The present study examines the role of mediation in preventing violence and retaliatory behavior in light of international legal instruments. The findings indicate that criminal mediation contributes to violence prevention by fostering responsibility and awareness among both victims and offenders, employing a neutral third party who facilitates dialogue without issuing binding decisions, creating opportunities for participation and the exchange of perspectives, encouraging offender apologies and victim forgiveness, and promoting a humanistic, dignity-based approach toward offenders. Through these mechanisms, mediation serves as an effective means of mitigating violence and retaliatory impulses in criminal disputes. Achieving these objectives requires the professionalization and specialization of mediation practices so as to enhance public trust in non-judicial dispute resolution institutions and reduce both penal inflation and excessive reliance on the courts. Furthermore, institutional, financial, and media support for professional mediators can strengthen their capacity to apply specialized expertise more effectively, thereby improving the resolution of criminal disputes and advancing the broader goals of restorative justice.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Mirzajani, A; Naji Zavarei, M & Saed, M.J (2026). "The Role of Criminal Mediation in Preventing the Cycle of Violence and Revenge in the Light of International Criminal Policy". *Journal of International Criminal Law*, 4(1): 119-129.



انجمن علمی فقه‌پژای تفسیری ایران

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

نقش میانجیگری کیفری در پیشگیری از چرخه خشونت و انتقام‌جویی در پرتو سیاست جنایی بین‌المللی

عباس میرزاجانی^۱، مرتضی ناجی زواره^{۲*}، محمدجعفر ساعد^۳

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل).

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

ناکارآمدی رویکردهای سنتی مجازات کیفری و پیامدهای نامطلوب آن بر روابط بزه‌دیده و بزهکار، نظام‌های کیفری را به سوی روش‌های جایگزین مبتنی بر تعامل طرفین و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات سوق داده است. در این میان، میانجیگری کیفری به‌عنوان یکی از جلوه‌های عدالت ترمیمی، با هدف کاهش انتقام‌جویی و خشونت، سازوکاری فراهم می‌آورد که ضمن حل اختلاف، آثار منفی ناشی از ارتکاب جرم را به حداقل برساند. اسناد بین‌المللی نیز با پیش‌بینی ابزارهای مختلف میانجیگری کیفری، بر کاهش توسل به مراجع قضایی و محدود کردن مراجعه به دادگاه‌های کیفری تأکید دارند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش میانجیگری در پیشگیری از خشونت و انتقام‌جویی در پرتو اسناد بین‌المللی است. یافته‌ها نشان داد که میانجیگری کیفری از طریق تقویت مسئولیت‌پذیری و آگاهی بزه‌دیده و بزهکار، بهره‌گیری از شخص ثالث بی‌طرف بدون صدور رأی الزام‌آور، فراهم کردن زمینه مشارکت و تبادل دیدگاه‌ها، تشویق بزهکار به عذرخواهی و بزه‌دیده به گذشت، و ترویج نگرش مبتنی بر کرامت انسانی نسبت به مجرم، می‌تواند نقش مؤثری در پیشگیری از خشونت و انتقام‌جویی ایفا کند. تحقق این اهداف مستلزم حرفه‌ای و تخصصی شدن فرایند میانجیگری است تا اعتماد عمومی به نهادهای غیررسمی افزایش یافته و از تورم کیفری و مراجعات قضایی کاسته شود. همچنین حمایت نهادی، مالی و رسانه‌ای از میانجیگران حرفه‌ای می‌تواند زمینه بهره‌گیری مؤثرتر از ظرفیت‌های تخصصی آنان را در بهبود حل‌وفصل دعاوی کیفری فراهم سازد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۱۹-۱۲۹

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: ۱۸۹۸-۰۵۸۵-۰۰۰۸-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۲۱۹۰۰۷۲۰

ایمیل: mor.naji_zavarei@iauctb.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

میانجیگری کیفری، دعاوی کیفری، خشونت، انتقام، بزه‌دیده، بزهکار.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

کیفر، نتیجه نادیده گرفتن قوانین و دستوراتی است که از سوی قانون‌گذار برای اداره جامعه صادر می‌شود. بنابراین، در شرایطی که برخی از افراد یا نهادها و سازمان‌ها از قوانین سرپیچی نموده و منجر به تضییع حقوق دیگران و از بین رفتن عدالت شوند، توسل به کیفر به‌عنوان سازوکاری برای مجازات عاملان اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین نظام جامعه با استفاده از قانون، چه به شیوه مدنی و چه به شیوه کیفری تأمین می‌گردد (احمدلو و زمانی، ۱۴۰۰: ۶۲۰). شیوه متعارف استفاده از روش‌های کیفری، مشابه آن چیزی است که در محاکم قضایی و با شناسایی متهم، محکوم و در قالب غلبه حاکم بر محکوم جلوه‌گر شده است. اما رفع و برطرف نمودن اختلافات به شیوه‌هایی که بتوان هزینه‌های ناشی از عدالت کیفری سنتی را کاهش داد و در عین حال، بزهکار و بزه دیده در یک فضای عاری از خشونت و تنش، با یکدیگر به توافق برسند، از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین دلیل و با توجه به گسترده شدن پرونده‌های قضایی، تورم کیفری و گسترش حس انتقام‌جویی میان بزهکار و بزه دیده و یا بزهکار و نظام کیفری، سازوکاری برآمده از «عدالت ترمیمی» رواج پیدا کرد که مبنای آن رضایت و توافق طرفین برای رسیدن به حل اختلاف است (جانی‌پور و قریب، ۱۳۹۴: ۲۳۸). فرایند یادشده به نحوی طراحی و اجرا شده است که بتواند با کاستن از هزینه‌های دادرسی و کیفری، نحوه حل‌وفصل اختلافات را معین ساخته و دعاوی را با هزینه اندک و سرعت بیشتری مورد رسیدگی قرار دهد. همچنان که این روش در مناطق سنتی و قبیله‌ای کاربردهای قابل توجهی دارد و با گسترش زندگی شهری به حاشیه رفته است، اما استفاده از این روش در نهادهای رسمی و غیررسمی می‌تواند اقدام قابل توجهی در راستای تحقق اهداف عدالت ترمیمی تلقی شود (طالع‌زاری، ۱۳۹۴: ۳۹). بنابراین میانجیگری کیفری به‌عنوان نمودی از عدالت ترمیمی، نیازمند مشارکت نهادهای غیردولتی و تمایل نهادهای کیفری و قضایی در راستای فراهم نمودن ایفای نقش میانجی و پذیرش آن از سوی طرفین دعوی است. در این صورت، میانجیگری کیفری در زمره جلوه‌های عدالت ترمیمی، فرایندی سه‌جانبه است که بر اساس آن، بزه دیده، بزهکار و شخص میانجیگر به

حل‌وفصل اختلاف ناشی از ارتکاب جرم، اقدام نموده و ضمن کاهش مراجعات به نهادها و محاکم قضایی، رویکردی مسالمت‌آمیز و سازش محور میان طرفین دعوی ایجاد می‌کند. استدلال‌های مهمی در حمایت از این رویکرد ارائه شده است که از جمله کاهش مراجعه به نهادهای قضایی، جلوگیری از تورم کیفری، ایجاد نظام کیفری کرامت‌مدار، حفظ ارزش‌ها و کرامت انسانی، کمک به بازپروری و سرمایه اجتماعی در عرصه مجازات کیفری و تمرکز بر صلح و سازش میان طرفین دعوی از جمله مواردی است که میانجیگری کیفری را به‌عنوان یک روش مؤثر مورد استفاده نظام‌های کیفری قرار داده است. نتیجه‌ی چنین رویکردی می‌تواند به کاهش حس انتقام‌جویی میان طرفین دعوی و تسهیل فرایند گفت‌وگو در سطوح بالای جامعه از جمله در عرصه جرایم پدید آورد که نقش مهمی در کاهش هزینه‌های دادرسی و جلوگیری از خشونت و انتقام‌جویی خواهد داشت.

بر این اساس و با در نظر داشتن ابعاد میانجیگری کیفری، پژوهش حاضر این سؤال را مطرح کرده است که میانجیگری کیفری از چه راه‌هایی می‌تواند باعث کاهش خشونت و جلوگیری از انتقام‌جویی در دعاوی کیفری شود؟ فرضیه ارائه شده این است که تسهیل فرایند گفت‌وگو، جلوگیری از اطاله دادرسی در محاکم قضایی و استفاده از روش‌هایی نظیر معذرت‌خواهی، جبران خسارت به‌صورت توافقی و مواجهه حضوری طرفین دعوی با حضور شخص ثالث از جمله سازوکارهای میانجیگری کیفری است که باعث فاصله گرفتن از خشونت و انتقام‌جویی در میان طرفین دعوی می‌شود.

۱- میانجیگری کیفری

به لحاظ تاریخی باید گفت که میانجیگری از دیرباز در نزد ملل مختلف دیده شده است، اما در دوران معاصر، میانجیگری در قالب جدید آن توسط کشور کانادا به کار گرفته شد. به‌طوری‌که کانادا به‌عنوان پیشگام در این زمینه شناخته می‌شود. نمونه اول استفاده از روش میانجیگری در سال ۱۹۷۴ در «کیچنر اونتاریو» بوده که به‌موجب آن، چند بزهکار جوان که به تخریب متهم شده بودند، اجازه داده شد تا با حضور یک میانجی و بزه‌دیده، طرحی را برای توافق هم برای ترسیم و بازسازی اموال

تخریب شده یا موفقیت به اجرا دربیآورند (شاهرخی، ۱۳۸۵: ۳). این رویکرد با مشارکت نهادهای غیردولتی در امور کیفری و تمایل قوانین کشورها به استفاده از روش‌های میانجی‌گرایانه دنبال شده است و هم‌اکنون میانجیگری کیفری متشکل از فرایندی است که صرف‌نظر از تشریفات معمول، توافقی میان شاکی - بزه‌دیده و متهم - بزه‌کار با حضور فردی مستقل و ثالث با عنوان میانجیگر عملیاتی می‌شود. به‌مرور و با توسعه روش‌های نوین و انتقاد از رویکردهای سنتی در رسیدگی به دعاوی، مراکزی در کشورهای مختلف از جمله در استرالیا، نیوزلند، انگلیس و کانادا پدید آمده‌اند. همچنان که در کشور کانادا از دهه ۱۹۸۰ م، میانجیگری شکل خاصی پیدا کرد و به‌صورت رسمی و فنی توسعه و تکامل پیدا کرد (احمدلو و زمانی، ۱۴۰۰: ۶۲۴). در کنار این موارد، مشکلات ناشی از رسیدگی به دعاوی در نزد دادگاه‌های سنتی، افزایش جمعیت و تورم کیفری، لزوم مشارکت دادن مردم و نهادهای مدنی در فرایند رسیدگی کیفری و همچنین فاصله گرفتن از رویکردهای قهری و سرکوب‌گرایانه، زمینه را برای استفاده از رویکردهای کیفری مسالمت‌آمیز و همسو با عدالت ترمیمی پدید آورده است. رویکرد اخیر دارای مزایایی است که جمله ایجاد یک نظام عدالت ترمیمی با مشارکت طرفین دعوی، کاهش ورود پرونده‌ها به دادگاه‌ها و عدم درگیری متهم با سیستم دادرسی در قالب بازداشت و حبس و در نهایت عدم تحمیل هزینه‌های مضاعف اجتماعی را شامل می‌شود (ساداتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶). بنابراین کاسته شدن از مراجعه به نهادهای قضایی، جلوگیری از صدور آرائی نظیر زندان و یا صرف هزینه رسیدگی به پرونده کیفری و ایجاد حس انتقام از سوی بزه‌دیده نسبت به بزه‌کار از جمله مواردی است که در میانجیگری کیفری تعبیه شده است. رویکرد اخیر که تحت عنوان میانجیگری کیفری نامیده می‌شود، کوششی برای ایجاد سازش میان طرفین دعوی با نقش‌آفرینی یک فرد ثالث است تا ضمن گذر از رویکردهای دولتی، قضا زدایی و سازش میان طرفین را نیز فراهم آورد.

۲- سازوکارهای میانجیگری کیفری در پیشگیری از خشونت و انتقام

حل اختلافات و دعاوی در نهایت نیازمند ابزارهایی است که با تکیه بر آنان، فرایند اختلاف پایان یافته و چه به‌صورت رسمی و صدور رأی یا در قالب نوعی سازش و تفاهم میان طرفین، نوعی مختومه بر آن حاکم شود. بر این اساس، میانجیگری کیفری با تمایل نشان دادن به روش‌های غیر قهری و سرکوب‌گرایانه و توسل به آموزه‌های عدالت ترمیمی، مشارکت دادن به بزه‌دیده و بزه‌کار و تلقی انسانی از جرم و پذیرش اشتباهات طرفین، درصدد است تا با ایجاد رویکردی مسالمت‌آمیز، بسترسازی برای مواجهه حضوری و رو در رو و ایجاد شرایط گفت‌وگو و تبادل، مسیر جدید و کم‌هزینه‌ای برای حل اختلافات فراهم آورد. بنابراین باید گفت که با توجه به فلسفه تشکیل میانجیگری کیفری، حل اختلافات به‌نحوی که بدون مداخله دستگاه دادرسی باشد و در طی آن مذاکره میان مشارکت‌کنندگان و طرفین دعوی در آن وجود داشته باشد که در نهایت به یک نتیجه برای حل و فصل خصومت منجر شد، مدنظر است (دانشگر و برومندزاده، ۱۳۹۶: ۳۵۱). بر این اساس، تشریح و تبیین راهکارهای یادشده و ارتباط آنان با پیشگیری از خشونت و بزهکاری، زمینه را برای استفاده تخصصی از این رویکرد برای حل اختلافات و دعاوی کیفری فراهم می‌سازد. بنابراین ابزارهای میانجیگری کیفری متعدد است و بسترسازی برای حل اختلافات به شیوه غیر رسمی، از جمله دستاوردهای این رویکرد است.

۲-۱- قضا زدایی

حسب رویکرد اسناد بین‌المللی، میانجیگری با گرایش به قضازدایی نقش مهمی در رفع خصومت میان طرفین دعوی دارد. در اسناد بین‌المللی از جمله در قانون میانجیگری نیز به این موضوع اشاره شده که میانجیگری فرایندی محرمانه و ساختاریافته است که طرفین اختلاف به شیوه داوطلبانه و به صورتی مستقل تلاش دارند تا با همکاری یک یا چند میانجیگر به سازوکاری دوستانه برای حل نمودن اختلافات خود دست پیدا کنند (قانون میانجیگری ۲۱ ژوئای ۲۰۱۲). کوشش عمده میانجیگری، حل اختلاف بدون دادرسی رسمی و جلوگیری از بروز مشکلات ناشی از حس انتقام‌جویی میان طرفین با

و گفت‌وگو میان طرفین دعوی به دنبال آن است تا با برجسته کردن صلح و سازش، نوعی تفاهم و سازش ایجاد نماید. هدف میانجی تبادل اطلاعات میان طرفین دعوی در فضای عاری از استرس و تنش معمولی در دادگاه، تشویق طرفین به ایجاد تفاهم و دستیابی به راه‌حلی منطقی جهت کاهش آثار جرم است. هرچند امروزه میانجیگری کیفری صورتی نهادی نیز به خود گرفته است؛ به طوری که نهادهای سنتی و عرفی-محلّی در صدد هستند تا با ایفای نقش میانجی و شخص ثالث، سازوکاری غیر از دادرسی رسمی ایجاد نمایند. همین رویکرد در اسناد بین‌المللی نسبت به نقش شخص ثالث نیز وجود دارد. به نحوی که با برطرف نمودن اختلافات، راه‌حل‌هایی جامع برای رسیدن به توافق مشترک ایجاد کنند (Stenlo, 1972: 36). بنابراین حتی می‌توان گفت که میانجیگری نوعی روش غیر توافقی و توافقی تلقی می‌شود. ضمن اینکه نتیجه میانجیگری به‌طور ماهوی، نوعی صلح و سازش است؛ در عین اینکه، تفاوت ساختاری آن با سازش به نقش اثرگذار و پررنگ میانجی مرتبط است (محمدیکی، ۱۴۰۲: ۱۱۷). بدین معنا که یکی از اهداف مهم میانجیگری کیفری، جلوگیری از خشونت و انتقام‌جویی با تسهیل فرایند گفت‌وگو و نزدیک کردن مواضع طرفین برای غلبه بر مشکل و مسئله است. بدین ترتیب باید گفت که میانجیگری که در اندیشه قضا‌زدایی ریشه دارد، با رویکردی کدخدا منشی به دنبال حل مشکلات ناشی از اختلافات میان افراد است تا منازعات را با نقش یک فرد دیگر حل کنند. این رویکرد نقش مهم و غیرقابل‌انکاری در ترسیم سیاست عدالت کیفری مشارکتی دارد (میوه‌یان، ۱۳۹۷: ۷۰). مشارکت به‌صورت تخصصی ناظر بر حضور و اثرگذاری طرفین دعوی و شخص ثالثی است تا بتواند فرایند گفت‌وگو و مواجهه را تسهیل نموده و رضایت طرفین دعوی را برای حل اختلاف به کار گیرد. استدلال این است که ایجاد ارتباطی امن برای طرفین بدون حضور در مراجع قضایی، به‌نوبه خود باعث از بین رفتن فضای انتقام و خشونت‌طلبی از سوی طرفین دعوی می‌شود. بنابراین هدف اصلی در این فضا، ایجاد ارتباطی ایمن میان طرفین است که در آن، نوع مجازات از اهداف تعیین شده نیست (Umbreit, 1998: 21). مزیتی که این روش به دنبال دارد این است که بزهدکاران از نتایج اعمال خود برای فرد بزهدیده مطلع می‌شوند

مشاهده قاضی، نهادهای قضایی و فرایندهای رسمی قضایی است. بنابراین قضا‌زدایی دستاورد مهم میانجیگری کیفری است که بر اساس آن، نهادهای غیررسمی و میانجیگران نقش مهمی در حل اختلافات بر عهده می‌گیرند.

اثر و کارایی میانجیگری کیفری در حل و رفع اختلافات میان طرفین دعوی به نحوی است که باعث قضا‌زدایی می‌شود. از این منظر، میانجیگری کیفری به دلیل حمایت از گسترش ایدئولوژی قضا‌زدایی و توانایی آن در راستای برطرف نمودن تراکم و کاهش تورم پرونده‌ها از نظام عدالت کیفری به دلیل افزایش بزهدکاری، موقعیت خاصی پیدا کرد (رئوفیان نائینی و ابراهیم، ۱۳۹۷: ۱۰۴). این موقعیت ویژه به دلیل برقراری نوعی تعامل میان بزهدکار و بزهدیده و تلاش برای مراجعه کمتر به نهادهای کیفری، به‌شدت مورد توجه نظام کیفری نوین است که در نهایت، سازش و صلح را به‌جای خشونت و انتقام‌جویی می‌نشانند. بهره‌گیری از این رویکرد در نزد نهادهای رسمی و غیر رسمی و مشارکت مردم در به ثمر نشستن آن، می‌تواند پشتوانه مهمی در راستای اهداف عدالت ترمیمی در نظر گرفته شود (طالع‌زاری، ۱۳۹۴: ۳۹). ضمن اینکه با توجه به الزامی نبودن نقش فرد ثالث در تحقق میانجیگری کیفری، فراهم نمودن شرایط مساعدتری برای مذاکره و پذیرش نظرات طرفین دعوی و توجه نمودن به اظهارات شخص ثالث (میانجی) باعث تسهیل گفت‌وگوی طرفین می‌شود که خود عاملی برای حل اختلافات به شیوه میانجیگریانه بدون مداخله نهادهای کیفری است. هرچند از منظر قضا‌زدایی باید گفت که در این‌باره شناسایی و معرفی میانجیگران حرفه‌ای و تخصصی نقش مهمی در حل اختلافات و ایجاد اعتماد عمومی نسبت به نهادهای مزبور یا افراد میانجیگر دارد.

۲-۲- وصول توافق در بستر گفت‌وگو

از جمله مزایای رویکرد میانجیگری کیفری مختار بودن طرفین دعوی برای رسیدن به توافق است؛ بدین معنا که میانجیگری کیفری نوعی روش حل اختلاف به نحو است که صرف‌نظر از تشریفات شکلی و معمول، به دنبال حل و فصل اختلافات ناشی از جرم به کار گرفته می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵). بنابراین شخص ثالث با حمایت از مواجهه آرام و توأم با آرامش

بند ۳۲ از توصیه‌نامه شورای اروپا بر این موضوع تأکید دارد که میانجی می‌بایست در طی فرایند میانجیگری، نتایج به‌دست‌آمده را به مقامات عدالت کیفری ارجاع دهد. همچنین حسب ماده یادشده، گزارش ارائه‌شده نباید حاوی قضاوت در خصوص نحوه تعامل طرفین دعوی باشد و شخص ثالث نباید قضاوتی در این باره داشته باشد (Paragraph 32 of the Recommendation). بنابراین از جمله وظایف مهم میانجیگر، رعایت اصل عدالت، محرمانه بودن جلسات و اصرار نکردن برای توافق است. زیرا میانجیگری کیفری نظیر آنچه در اسناد بین‌المللی حمایت از آن آمده است، نیازمند فاصله گرفتن از مسائل حاشیه‌ای و به دور از اجبار و فشار است تا بتوان مصائب ناشی از مراجعه به دادگاه و... را به کناری نهاد و رویکردی صلح‌جویانه میان طرفین دعوی ایجاد نمود. از این منظر هم محرمانه بودن و هم عدم رأی الزام‌آور و تکیه بر مفاهیم و دستورات اخلاقی نقش مهمی در تعدیل مواضع طرفین و در نهایت کاهش روحیه خشونت‌جویی میان اصحاب دعوی دارد. زیرا در صورت موفقیت، عمومی نشدن فرایند توافق و یا عدم افشای مفاد آن برای تحت فشار قرار نگرفتن از سوی اطرافیان و مداخله آنان، نقش مهمی در پایداری توافق میان طرفین دعوی دارد.

۲-۴-۲- مسؤولیت‌پذیری آگاهانه

ورود بزه‌دیده و بزه‌کار در فرایند میانجیگری به معنای نوعی انتخاب آگاهانه است که در چارچوب آن، رفتاری مبتنی بر رضایت و پذیرش مسؤولیت ناشی از تصمیم به سازش در آن نهفته شده است. همان‌طور که گفته شد میانجیگری از جمله روش‌های عدالت ترمیمی و در واقع فرایندی است که به بزه‌دیده فرصت می‌دهد تا با بزه‌کار ملاقات کند و در فضایی ایمن و آرام و با هدف حصول آرامش و بهبودی و پاسخگو نمودن مستقیم بزه‌کار، جبران زیان‌های خود را تقاضا نماید (غلامی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). بنابراین پذیرش تقصیر از سوی بزه‌کار یا واردکننده خسارت از یکسو و ملاقات طرفین برای پی بردن به علل و دلایل وقوع جرم از جمله دستاوردهایی است که در میانجیگری کیفری تعبیه شده، اما در مقررات دادگاه‌های رسمی چندان مورد توجه نیست. مسؤولیت‌پذیری هم از سوی بزه‌دیده و هم از سوی بزه‌کار و هم از طرف فرد میانجی در

و حتی شرایطی برای به‌دست آوردن رضایت طرف مقابل و حتی عذرخواهی از بزه دیده را نیز فراهم می‌آورد. به‌عنوان توصیه باید گفت که محقق شدن این امر در جامعه پیچیده امروزی نیازمند آموزش میانجیگران حرفه‌ای در مراکز آموزشی و تخصصی است تا بتوان با شناسایی میانجیگران حرفه‌ای، فضا را برای تسهیل ارتباط میان مجرمان و بزه‌دیدگان یا حتی متهمان در دعاوی کیفری فراهم نمود.

۳-۲- رضایتی بودن مفاد توافق در فضای عاری از تنش

در بند چهاردهم از اصول اساسی سال سازمان ملل مقرر شده است: «بحث در فرایندهای ترمیمی که به‌صورت عمومی صورت نمی‌گیرد باید محرمانه باشد و همچنین بحث مذکور نباید افشاء شود، مگر اینکه توافق طرفین باشد یا در مواردی به‌موجب قوانین داخلی ضروری باشد». بنابراین در اسناد بین‌المللی، بحث توافقی بودن به شیوه‌ای که احترام به دیدگاه بزه‌کار و بزه دیده در آن وجود داشته باشد، بخشی از سازوکارهای بین‌المللی در روند میانجیگری است. بر این اساس، تشویق به مشارکت در میانجیگری و اظهار آزادانه دیدگاه‌ها در فرایند میانجیگری، زمینه مناسبی برای وضع قواعد محرمانگی در رویکرد میانجیگرانه است (غلامی و مقدم، ۱۳۹۶: ۱۸۴). محور اصلی گفت‌وگو و رسیدن به یک توافق در میانجیگری کیفری، ناظر بر رفع محدودیت و موانع برای بیان تجربیات، علائق و تجارب مشترک است که از سوی بزه‌دیده و بزه‌کار در ارتباط با عمل مجرمانه صورت می‌گیرد. بدین معنا که در فرایند میانجیگری، طرفین می‌توانند در ارتباط با آنچه رخ داده است، صحبت کنند و اینکه موضوع (بزه) به چه نحوی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است (Duff, 2003: 50). بستر اخیر فضایی را ایجاد می‌کند که بزه‌کار از دلایل و علت تمایل خود به انجام بزه سخن بگوید و در مقابل نیز با حضور شخص ثالث و میانجی، بزه‌دیده، آثار و تبعات عمل بزه‌کارانه را بر خود و وضعیت زندگی تشریح نماید. این رویه در حالت ایده‌آل، نوعی توافق برای پذیرش عمل مجرمانه، پرداخت غرامت، معذرت‌خواهی و مشارکت بزه‌کار را در پیشگاه بزه‌دیده فراهم می‌کند که در نهایت می‌تواند به توافق طرفین برای نحوه جبران خسارت منجر شود.

می‌باشد. بند الف ماده یک آئین‌نامه، میانجی‌گری را چنین تعریف کرده است: «میانجیگری فرایندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد». این رویه در قوانین اصلاحی در سال ۹۲ نیز مورد توجه قرار گرفته و امروزه طیفی از نهادها نظیر شورای حل اختلاف با تکیه بر مفهوم اصلاح ذات‌البین و یا مصالحه و ... به ایفای این نقش می‌پردازند. اما میانجیگری امری تخصصی است و نباید با عملکرد نهادهایی نظیر شورای حل اختلاف مساوی انگاشته شود، از این منظر در قوانین داخلی نیازمند توسعه نگرش تخصصی به میانجیگری کیفری و تلاش برای آموزش افراد ماهر در این زمینه است.

از سوی دیگر، در فرایند میانجیگری کیفری نوعی نگرش انسانی و مبتنی بر در نظر گرفتن واقعیت و شرایط موجد جرم نیز نهفته شده است که خود نوعی همدلی با طرفین جرم یا بزه محسوب شده که در فرایند تبادل نظر و گفت‌وگو جلوه‌گر می‌شود. تبعات این نگرش در حل مسائل به شیوه غیر قضایی و غیر رسمی به نحوی است که بر طبق این اصل نمایندگان جامعه مدنی در یک فرایند پویا گرد هم می‌آیند و با مساعی همدیگر ارتباطات گسسته شده بین بزه‌دیده و بزه‌کار را دوباره پیوند می‌زنند و با چاره‌اندیشی طریق و شیوه مناسبی را برای تصحیح خطاها و کژ رفتاری‌ها پیشنهاد می‌کنند. در این راه از خود بزه‌دیده، بزه‌کار، افراد خانواده، والدین، سرپرستان، معلمین، افراد بانفوذ و احترام جامعه، سازمان‌ها، نهادهای غیردولتی و ... کمک می‌گیرند. ماده ۱۸ آئین‌نامه میانجیگری در امور کیفری نیز با توجه به اهمیت و تأثیر این موضوع بیان داشته است که، «در صورت ضرورت، میانجیگر می‌تواند از اعضای خانواده، دوستان، همکاران، همسایگان و سایر اشخاص از جمله جامعه محلی که بنا به تشخیص میانجیگر یا تقاضای هر کدام از طرفین حضورشان در جلسه میانجیگری مفید است، دعوت به حضور نماید».

از سوی دیگر میانجیگری همسو با اصل انصاف و عدالت نیز می‌باشد، زیرا در امور قضایی و کیفری، انصاف همان قاعده زرین است که به موجب آن مطرح شده، با دیگران به گونه‌ای

فرایند میانجیگری، برتری خاصی به میانجیگری کیفری می‌دهد که بر اساس آن، موقعیت و جایگاه هر فرد برای رسیدگی و حل اختلاف و تلاش برای یافتن نقاط مشترک تفاهم را بدون اجبار به پیش می‌برد. بر این اساس باید گفت که در این فرایند مبتنی بر مسؤلیت‌پذیری آگاهانه، با حل اختلافات و مسؤلیت‌پذیری آگاهانه بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه به یک مصالحه و آشتی نائل می‌گردند (Paul, 2001: 25). از سوی دیگر، مقنن می‌تواند در جرایمی خاص و با توجه به شخصیت مرتکب، با ارائه مجوز به مقام تعقیب مبنی بر توسل به میانجیگری، از درگیر نمودن فرد در فرایند کیفری خودداری کند و در واقع واکنش کیفری را متناسب با شخصیت فرد برقرار نماید. (مهدوی ثابت و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۹). اما به‌طور مشخص در این باره و از جمله قانون آیین دادرسی کیفری در موادی این نهاد را به رسمیت شناخته است. اصولاً تصور مفهوم میانجیگری کیفری به معنای تصدیق پنج رکن اساسی در شاکله این مفهوم است؛ این ارکان عبارتند از: بزه، بزه‌کار، بزه‌دیده، میانجیگر و نمایندگان جامعه. بنابراین هر مفهومی که این ارکان را نداشته باشد از شمول این عبارت خارج است. به‌عنوان مثال مفاهیمی مانند: مصالحه، توافق، داوری، قضاوت، وساطت، شفاعت و دیگر مفاهیم مشابه از شمول این مفهوم خارج هستند (عباسی، ۱۳۸۳: ۴۳). بنابراین تلاش عمده میانجیگری کیفری، مشارکت دادن به طرفین دعوی و شخص میانجیگر در عین آگاهی و مسؤلیت‌پذیری است، بدون اینکه حل اختلاف تحت تأثیر آراء الزام‌آور یا مبتنی بر نوعی اجبار باشد. از این منظر، کوششی برای سازش با پیدا کردن نقاط مشترک و مشارکت عناصر یادشده ایجاد می‌شود.

در آیین دادرسی کیفری برای نخستین بار این نهاد در مواد ۸۴/۸۳/۸۲/۸۱ به رسمیت شناخته شده است و علاوه بر آن آئین‌نامه میانجیگری نیز در تبیین روش اجرائی آن در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسیده است. آئین دادرسی کیفری کشور ایران، به‌نحو خاصی صلح و سازش و میانجیگری را در عرض هم قرار داده است. همچنین در ماده ۱۹۲ قانون مذکور بازپرس مکلف شده است در صورت امکان، سعی در ارجاع امر به میانجیگری نماید. در هر صورت محدوده جرائم قابل ارجاع به میانجیگری جرائم درجه ۷ و ۸ (کم‌اهمیت) و جرائم درجه شش

۲-۵- تبادل اطلاعات بدون صدور رأی الزام‌آور

خارج شدن از محیط رسمی دادگاه و عدم نگرانی از صدور رأی الزام‌آور در جرایم کیفری که اغلب شامل حبس و یا محکومیت کیفری است، باعث تمایل به میانجیگری کیفری شده که خود عاملی برای حذف چرخه خشونت و انتقام‌جویی میان بزه‌دیده و بزه‌کار می‌شود. زیرا میانجیگری کیفری سازوکاری است که شاکه و متهم با مدیریت فرد میانجی در خارج از محیط دادگاه در ارتباط با علل جرم، آثار و پیامدهای آن و در نهایت راه‌حل جبران خسارت پدید آمده به گفت‌وگو می‌پردازند تا مناقشه ایجاد شده به صلح منجر شود (Motiwala, 2008: 148). کوشش عمده میانجیگری در روش اخیر، جلوگیری از ایجاد منازعه و کشمکش میان طرفین دعوی است که با در دو مرحله سلبی و ایجابی به کاهش خشونت و انتقام‌جویی منجر می‌شود. از جنبه سلبی با ممانعت از ورود دعوی به مرحله دادرسی، طرفین را از ورود به پیچیدگی دادرسی رسمی منصرف می‌کنند. از منظر ایجابی نیز بستری برای گفت‌وگو و تبادل دیدگاه‌ها میان بزه‌دیده و بزه‌کار فراهم می‌آورند که عوامل مهمی در حذف انتقام‌جویی یا به حداقل رسانیدن آن خواهد بود.

کاهش اثرات جرم به صورت حضوری میان طرفین دعوی عامل مهمی در گذشت و بخشش و فراهم نمودن بستری برای عذرخواهی است. این هدف با توجه به عدم صدور رأی به صورت الزام‌آور از سوی شخص میانجی از یکسو و فقدان رأی دادگاه قابل حصول است؛ به این معنا که در فرایند میانجیگری، تکالیف بزه‌کار نسبت به بزه‌دیده و جامعه و سرنوشت طرفین در آینده مشخص شده و میزان مسؤلیت هریک از آنان در وقوع جرم روشن می‌شود؛ بدون آن رأی و نظری از سوی میانجیگر بر آنان تحمیل شود (عباسی، ۱۳۸۲: ۱۵). تبادل اطلاعات و بیان دغدغه بزه‌دیده و همچنین پذیرش قصورات از سوی بزه‌کار به معنای فراهم شدن شرایطی است که مسیر را برای دور شدن از فضای بدون تنش و استرس معمول در دادگاه‌ها فراهم می‌سازد. تشویق طرفین به ایجاد تفاهم و دستیابی به راه‌حلی منطقی برای کاهش اثرات جرم نیز از نتایج این تفاهم و تبادل اطلاعات است (Motival, 1998: 118). بدین ترتیب باید گفت که میانجیگری کیفری نوعی رویکرد غیر ترافیعی و توافقی است که در نهایت در زمره

رفتار کن که رضایت می‌دهی در همان موقعیت با تو رفتار شود، حال می‌توان گفت، رفتار منصفانه با این هویت که فرد از دیگری همان چیزی را بخواهد که او خود چشم‌داشت آن را از دیگران دارد، مجاور با مفاهیم برابری، عدالت، محبت و انسان - دوستی است (قرائی سلطان‌آبادی و نظری توکلی، ۱۳۹۴: ۴۶). بنابراین انتظارات و درک متقابل در فرایند میانجیگری کیفری به شیوه نزدیک شدن عواطف و احساسات طرفین، درک شرایط فردی و مشکلات ناشی از گرایش به بزه، معذرت‌خواهی مجرم و بخشش بزه‌دیده و در نهایت توافق برای جبران خسارت بزه‌دیده از جمله مواردی است که با پذیرش میانجیگری کیفری قابل تحقق است. چنانچه انتظار متقابل در قاعده انصاف می‌تواند سازنده پایه مشارکت مورد نظر میانجیگر تلقی شود. بن‌مایه مشارکت افراد مرتبط در میانجیگری آن‌هم از نوع انسان دوستانه، می‌تواند از موادی چون قاعده زرین تشکیل شود؛ زیرا در تکوین فرایند مشارکت، هر فرد در مقابل آورده خود انتظاری متقابل خواهد داشت و التفات طرفین به اینکه هر آنچه که مورد پسند خود است، برای دیگران نیز ملاحظه گردد سنگ بنای یک مشارکت موفق می‌باشد.

اما دستاورد دیگری که میانجیگری کیفری در پی دارد، نگرش به بزه به‌عنوان واقعیتهای انسانی با ملاحظات اجتماعی یا زمینه وقوع جرم است. از این منظر، پدیده مجرمانه هیچ‌گاه واقعیتهای منفک از ساختار و مناسبات و روابط انسانی افراد و جامعه نیست. جرم صرفاً یک رفتار ناقض قانون جزا نمی‌باشد؛ بلکه حادثه‌ای ملموس و عینی بوده است که موجب گسست ارتباط انسان‌ها شده است و ترمیم این گسست شیوه خاصی را می‌طلبد که هیچ‌گاه صرف جزا و مکافات از عهده آن بر نمی‌آید (عباسی، ۱۳۸۲: ۷۹). به نظر می‌رسد که درک شرایط بزه‌دیده و بزه‌کار و آنچه در پذیرش میانجیگری کیفری قابل مشاهده است، در فرایند دادرسی رسمی قابل دستیابی نخواهد بود، زیرا در دادرسی رسمی و دادگاه، در نهایت بدون ملاحظه بسیاری از شرایط یا تبعات ناشی از خشونت و انتقام میان طرفین دعوی تنها به صدور و اجرای حکم بسنده می‌شود، اما میانجیگری کیفری، ضمن تلاش برای حل و رفع اختلاف، فضای انتقام در آینده را نیز از بین می‌برد.

است که قضا‌زدایی به این معنا که با گسترش میانجی‌گری، فرایند ورود و مراجعه به نهادهای کیفری و رسمی را کاهش می‌دهد و حتی از تورم کیفری نیز ممانعت به عمل آورد، نقش مهمی در عدم ورود طرفین دعوی به نهادهای رسمی داشته که خود باعث تلطیف فضا برای ایجاد تعامل آنان می‌شود. دلیل دیگری که در حمایت از میانجی‌گری و کاهش یا جلوگیری از خشونت و انتقام‌جویی مطرح شده و اسناد بین‌المللی از جمله سند اروپایی حقوق بشر به آن اشاره کرده، تلاش برای حل مسائل و اختلافات به نحوی محرمانه و به‌دور از فشارهای رسمی و آمره یا تحت تأثیر اطرافیان و افکار عمومی است. بنابراین در فرایند میانجی‌گری حل اختلافات به‌نحوی که با رضایت و مسؤ‌ولیت طرفین صورت گرفته و فضا را برای پذیرش نتایج ناشی از تعامل در پی داشته باشد، فراهم است.

اثر مثبت دیگری که میانجی‌گری کیفری برای جلوگیری از خشونت و انتقام‌جویی در پی دارد، فراهم نمودن بستر لازم برای گفت‌وگو و تبادل نظر است؛ که در این فرایند، پی بردن به اشتباهات بزه‌کار از یکسو باعث معذرت‌خواهی در پی داشته و تصمیم فرد بزه دیده برای بخشش و یا تخفیف در جبران خسارت را در پی دارد. اما از سوی دیگر میانجی‌گری کیفری به‌عنوان وجهی از عدالت ترمیمی با ابتناء بر گفت‌وگو، پذیرش اشتباهات، جلوگیری از ورود نهادهای الزامی و رسمی و یا صدور رأی الزام‌آور، نقش مهمی در نزدیک کردن مواضع طرفین دعوی به یکدیگر داشته که در نهایت به توافق بر سر مفاد برای حل اختلاف از یکسو و عدم مراجعه به نهادهای رسمی از سوی دیگر منجر خواهد شد.

اما جدای از پذیرش مسؤ‌ولیت ناشی از عمل و رفتار مجرمانه از سوی بزه‌کار، التیام‌بخشی به‌عنوان نوعی جبران خسارت معنوی نیز در فرایند میانجی‌گری کیفری نقش مهمی در حذف و یا پیشگیری از خشونت و انتقام‌جویی در میان طرفین دعوی دارد. به این دلیل که بزه‌دیده با قرار گرفتن در مقابل بزه‌کار و اقرار بزه‌کار به عمل مجرمانه و شکل‌گیری نوعی درک متقابل، بستری برای بخشش و معذرت‌خواهی فراهم می‌آورد که دستاورد آن می‌تواند بخشش یا تخفیف از سوی بزه‌دیده باشد. هرچند در بحث میانجی‌گری، موفقیت یا عدم موفقیت نیز وجود

رویکردهای صلح و سازش‌گرایانه قرار خواهد گرفت (ساداتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷). اما تفاوتی که با سایر رویکردهای صلح-گرایانه و مسالمت‌آمیز دارد، نقش پررنگ میانجی برای فراهم نمودن بستر گفت‌وگو و تعامل حضوری و فضایی به دور از استرس، تنش و انتقام‌جویی است. در نهایت اینکه در خلال گفتگوهای مؤثر نقش‌آفرینان نهاد میانجی‌گری این قابلیت را دارد که، احساس قربانی بودن بزه دیده را کم‌رنگ‌تر نموده و علاوه بر آن شرایطی فراهم کند تا بزه دیده به لحاظ اخلاقی و وجدانی بر سرنوشت و اصلاح بزه‌کار مؤثر واقع گردد. در نهایت برای بزه‌دیده یک موقعیت برتر ایجاد می‌کند و بدین ترتیب تا حد زیادی موجبات التیام آلام بزه دیده را فراهم می‌آورد که حتی می‌تواند فراتر از جبران خسارات مادی نیز باشد. جایگاه اعمال این قاعده در فرایند میانجی‌گری را می‌توان در مرز ظریف و مشترک میانجی‌گری توافق محور و میانجی‌گری گفتگو محور جستجو نمود؛ همان‌گونه که روح قانون را می‌توان مرز مشترک میان عدالت و انصاف دانست، آنجا که در خلال گفتگوهای نقش‌آفرینان نهاد میانجی‌گری، مشخص می‌گردد که اجرای قانون در موردی خاص، وجدان اخلاقی را راضی نمی‌کند و در نهایت، با نقش‌آفرینی بزه‌دیده که در بستر انصاف تعدیلی حادث می‌گردد، بیشترین تأثیرگذاری از سوی وی اعمال شده و همین امر التیام‌پذیری بزه دیده را تسهیل می‌نماید. بنابراین دستاورد مهم دیگری که میانجی‌گری کیفری در پی دارد، جبران خسارت معنوی و نوعی حس همدلی میان بزه دیده و بزه‌کار است که حتی از منظر اخلاقی و جبران برای دیگری در یک محله، قوم و یا شهر می‌تواند گسترش پیدا کرده و مشوق سازش‌گری در امور کیفری در نظر گرفته شود. هرچند محقق شدن این رویکرد نیازمند در پیش گرفتن رویکردی تخصصی و فنی به موضوع میانجی‌گری هم از حیث انتخاب افراد میانجی‌گر و هم تلاش برای انتقال تجارب و آگاهی آنان برای حل اختلافات دارد تا اعتماد عمومی نسبت به این نهادهای مؤثر افزایش پیدا کند.

نتیجه‌گیری

پرسش محوری پژوهش حاضر این بوده است که میانجی‌گری کیفری از چه راه‌هایی می‌تواند باعث پیشگیری از چرخه خشونت و انتقام‌جویی شود؟ نتایج بررسی حاضر نشان داده

تشکر و قدردانی: از اساتید محترم و نویسنده مسؤول و داوران مجله که با طرح انتقادات باعث غنای مقاله شده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

تأمین اعتبار پژوهش: مقاله حاضر بدون اعتبار مالی از سوی سازمانی خاص انجام شده است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- احمدلو، محمد و زمانی، توران (۱۴۰۰). «میانجیگری از منظر کیفرشناسی در نظام حقوقی ایران». *دو فصلنامه تحقیقات حقوق قضایی*، ۲(۴): ۶۱۹-۶۳۵

- جانی‌پور، مجتبی و قریب، رخساره (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجیگری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۸(۱).

- دانشگر، سید محمد و برومندزاده، محمدرضا (۱۳۹۶). «بررسی نقش میانجیگری کیفری در حل و فصل اختلافات قومی در استان کهگیلویه و بویر احمد». *فصل‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۱۱(۱).

- رئوفیان، حمید و ابراهیم، شهرام (۱۳۹۷). «تحلیل نهاد میانجیگری؛ بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه». *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۳۹(۱).

- ساداتی، سید محمد مهدی؛ ساداتی، سید محمد جواد و محمدی کراچی، بابک (۱۳۹۹). «میانجیگری در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران». *فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مابنی حقوق*، ۱۴(۴۱): ۳۰-۵.

- شاهرخی، حسین (۱۳۸۵). «میانجیگری؛ اندیشه‌ای قضازدایانه». *تحقیقات حقوقی*، ۵(۵۳): ۵-۱.

- طالع‌زاری، علی (۱۳۹۴). *عدالت ترمیمی در عمل*، تهران: انتشارات کتاب آوا.

- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲). *افق‌های نوین عدالت ترمیمی میانجیگری کیفری*، تهران: انتشارات دانشور.

دارد، اما در صورت نهایی شدن و موفقیت در آن، توافق بر سر مفاد از سوی طرفین دعوی و فقدان یک رأی الزام‌آور، زمینه را برای شکل‌گیری نوعی عمل اخلاقی و مبتنی بر حل اختلافات به شیوه عرفی و محلی نیز فراهم می‌آورد. اما برای محقق شدن میانجیگری کیفری لازم است تا پیشنهادات زیر نیز مدنظر قرار گیرند:

الف: میانجیگران حرفه‌ای از میانجیگران غیرحرفه‌ای تفکیک شوند و میانجیگران حرفه‌ای در قالب نهادهای تخصصی از جمله مؤسسات میانجیگری، نقش حل دعاوی کیفری را به صورت عمومی بر عهده بگیرند؛

ب: توسعه میانجیگری در جامعه پیچیده امروزی نیازمند داشتن تخصص، آموزش و مهارت لازم است و لازمه قطع نشدن میانجیگری، انتقال تجارب، آگاهی و دانش از سوی میانجیگران حرفه‌ای به سایر علاقه‌مندان این حوزه است؛

پ: توسعه میانجیگری بدون حمایت مالی از افراد حرفه‌ای در این زمینه راه به جایی نخواهد برد. بنابراین در نظر گرفتن مستمری برای میانجیگران حرفه‌ای از یک سو و یا فراهم نمودن بستری برای تأسیس مؤسسات خصوصی برای این افراد جهت ادامه فعالیت، بسیار مهم و حیاتی است؛

ت: آموزش میانجیگران نیمه حرفه‌ای از طریق میانجیگران حرفه‌ای نیازمند زیرساخت‌های آموزشی، تدریس و ایجاد تشکیلات آموزشی و قضایی است که لازم است تا نهادهای قضایی و اجرایی در این زمینه، شرایط مناسبی برای نقش‌آفرینی و اتصال این دو گروه به یکدیگر را فراهم نماید.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش از جمله ارجاع دهی و امانت‌داری و استناد به منابع و مراجع به شیوه دقیق و علمی لحاظ شده است.

تعارض منافع: در مقاله حاضر هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله حاضر حاصل مشارکت برابر و تعاملی نویسندگان بوده است.

VOMA Connections, available at
<http://voma.org/docs/connect15>.

- غلامی، حسین و مقدم، علی (۱۳۹۶). «محرمانگی در فرایند میانجیگری کیفری». فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۴(۲): ۱۷۹-۲۰۲.
- غلامی، حسین (۱۳۹۳). عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات سمت.
- قرائتی سلطان‌آبادی و نظری توکلی، سعید (۱۳۹۴). «مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین». فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، ۲۸: ۴۱-۵۶.
- قرائتی سلطان‌آبادی، احمد و نظری توکلی، سعید (۱۳۹۴). «مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین». فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، ۲۸.
- محمدیکی، علیرضا (۱۴۰۲). «میانی فقهی میانجیگری کیفری». فصلنامه فقه جزای تطبیقی، ۳(۳): ۱۱۶-۱۲۹.
- میوه‌یان، میلاد (۱۳۹۷). «بررسی جزایی میانجیگری در دادرسی کیفری». فصلنامه قانون یار، ۲(۶): ۶۹-۷۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر کتاب افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری. تهران: نشر دانشور.

ب. منابع انگلیسی

- Duff, A (2003). *Restoration and retribution, in A. von Hirsch (Eds) Restorative justice and criminal justice Competing or Reconcilable Paradigms Oxford*, Hart Publishing.
- Motiwal, O. P (1998). "Alternative Dispute Resolution in India". *Journal of International Arbitration*, Vol 15, No. 2.
- Motiwala, A (2008). *The dictionary of marketing*, publisher: IKON Marketing Consultants, Guajarat, India.
- MC.COLD, P (2001). *WORKING Definition*, United Nations Workig Party on Restirative Justice.
- Umbreit, M (2003) *Legislative Statutes on Victim Offender Mediation: A National Review*,